

## پیشینه تاریخی

مطالعه پیشینه تاریخی کشور کوچک اتریش در ادوار گذشته خود نیز قابل توجه است. در دوران ما قبل تاریخ افرادی در این منطقه سکني گزیده بودند و از آنجائیکه این کشور در مرکز اروپا قرار دارد، سرزمین کنونی اتریش در تمام توسعه های فرهنگی گوناگون اروپا سهیم بوده است. از یک «مارک شافت»<sup>۱</sup>، یعنی اراضی سرحدی، یک سلطنت عظیم بوجود آمد، یک امپراطوری چند ملیتی که با پایان جنگ جهانی اول منقرض شد.

در سال 1918 کشور کوچک اتریش به سختی می توانست جایگاه خود را در اروپا حفظ کند ولیکن جنگ جهانی دوم، با تمام وقایع دردناکش منجر به وجود آمدن کشوری شد که جایگاه مهمی را در اروپا از آن خود کرده است.



اثر رومی

### از زمان های اولیه تا مارک شافت

#### میهن «سلت ها»

محدوده دانوب حتی در عصر دیرینه سنگی یعنی بین 80000 تا 10000 سال قبل از میلاد مسکونی شده بود. بهترین شاهدان این واقعه «مجسمه رقاصه»<sup>۲</sup> از «کرمس»<sup>۳</sup> و «ونوس فن ویلن دورف»<sup>۴</sup> می باشند. در سال 1991 در منطقه یخچالی «آزتال»<sup>۵</sup> مومیایی مردی پیدا شد که متعلق به عصر سنگی است. در دوره آهنین دیرینه یعنی 400 تا 800 قبل از میلاد قوم «سلت»<sup>۶</sup> که به لفظ آلمانی «کلت» خوانده می شوند،

در اینجا زندگی می کردند. شواهد تاریخی نشان می دهد که آنها حتی تجارت نمک و فلزات داشته اند. حوالی میلاد مسیح امپراطوری روم قسمت اعظم اتریش کنونی را شکست داد و پس از آن مناطق «رتبین»<sup>7</sup>، «نوریکوم»<sup>8</sup> و «پانونین»<sup>9</sup> به عنوان «مارک شافت ها» بوجود آمدند. رومی ها شهرک های متعددی در اتریش کنونی بنیان گذاشتند، که بزرگترین آنها «کارنتوم پانونی»<sup>10</sup> در شرق وین می باشد. متعاقب آن یعنی در قرن دوم میلادی مسیحیت در این منطقه گسترش یافت.

بعدها بوسیله مهاجرت اقوام، قدرت روم به پایان رسید و با انقراض امپراطوری روم فرهنگ و نحوه زندگی رومی نیز در این منطقه آرام آرام دگرگون شد و در قرن چهارم کلیسای این منطقه سازمان دهی شد.

از قرن ششم «بایووارها»<sup>11</sup> که در سمت شرقی با اسلاوها و «آوارها»<sup>12</sup> مواجه بودند در این منطقه سکنی گزیدند.



بازسازی محراب میثرا

#### مارک «کارولینگ» و «اتو»

«کارل کبیر»<sup>13</sup> (747-814) که حاکم «فرانک»<sup>14</sup> بود «مارک شرقی کارولینگ»<sup>15</sup> را بین رودهای انس، «راب»<sup>16</sup> و «درا»<sup>17</sup> بنیان گذاشت. در سال 907 مارک شرقی در جنگی برضد مجارها منقرض شد. در سال 955 «اتو کبیر»<sup>18</sup> مجارها را شکست داد و اراضی را از آنان پس گرفت. در سال 967 اراضی بین رودهای انس و «ترایس»<sup>19</sup>

بدست «لئوپولد از باینبرگ»<sup>20</sup> که از خاندان اشراف باوریا (لفظ آلمانی «بایرن»<sup>21</sup>) می باشد، افتاد.

## سلطنت باینبرگ ها

### مارک گراف شافت اتریش

سران این مارک شافت ها در ابتدا ساکن در «مَلک» بودند، تا اینکه «دوک»<sup>22</sup> «هاینریش یاسومیرگت»<sup>23</sup> در سال 1156 مقرر خود را وین نهاد. باینبرگ ها اراضی خود را در سمت شمال دانوب و در شرق و جنوب گسترش دادند. پیش از تغییر هزاره یعنی در سال 996 از سرزمین «دامنه های آلپ»<sup>24</sup> در قراردادی تحت عنوان «استاریشی»<sup>25</sup> یاد شده است.



صند استاریشی

### دوک نشین

در سال 1156 باینبرگ ها از شاهنشاه «فریدریش بارباروسا»<sup>26</sup> امتیاز تغییر سمت این اراضی را از «قلمرو گراف نشین»<sup>27</sup> و یا کنت نشین» به «دوک نشین» کسب کردند و از این طریق به استقلال بیشتری دست یافتند. در سال 1192 «لئوپولد پنجم»<sup>28</sup> از باینبرگ ها از طریق قراردادهای ارثی اراضی دوک نشین شتایرمارک را به دست آورد. از آنجائیکه دوک «فریدریش دوم»<sup>29</sup> ولیعهد نداشت و در جنگ بر ضد مجارها در سال 1246 کشته شد، میراثش بین همسایگانش اختلافاتی بوجود آورد تا اینکه بالاخره اشراف اتریشی به شاه بوهیمیا «اتوکار

دوم، پرمیسل<sup>30</sup>» که از طریق ازدواج با خواهر  
آخرین پادشاه باینبرگ آن میراث را از آن خود  
می دانست، ملحق شدند.



لئوپولد

او با سرعت چشمگیری به سازمان دهی  
کشور پرداخت و شتایرمارک را پس گرفت  
و از طریق قرارداد ارثی سلطنت کرنتن را  
نیز از آن خود کرد. ولیکن شاهنشاه  
امپراطوری رم-آلمان (امپراطوری رم  
مقدس) «رودلف هابسبورگ<sup>31</sup>» که مدتی  
قبل انتخاب شده بود، حاضر به رسمیت  
شمردن قدرت شاه اتوکار بدون تقبل قوانین  
امپراطوری از طرف اتوکار، نبود. به  
همین دلیل جنگی بین این دو پادشاه رخ داد  
و اتوکار در سال 1278 در نبرد «دورن  
کروت<sup>32</sup>» کشته شد.  
در سال 1282، رودلف دوک نشین اتریش  
و شتایرمارک را به پسرهایش واگذار کرد  
و از این طریق قدم اول در پیش برد قدرت  
هابسبورگ را برداشت.

### 600 سال سلطنت هابسبورگ

از پایان قرن 13 تا اواسط قرن 15  
هابسبورگ ها اراضی خود را از طریق  
کسب دوک نشین کرنتن (1335)، منطقه کنت  
نشین تیرول و مارک شافت «ویندیش<sup>33</sup>»  
(1365) گسترش دادند. تواما در آن زمان  
آنان از دست دادن مناطق سوئیسی را با  
خریدن حکومت اراضی ایالت فرالبرگ  
امروزی جبران کردند.

«ردولف چهارم»<sup>34</sup>، که بنیانگذار<sup>35</sup> شهرت دارد استعداد شایانی در نو آوری داشت. وی نه تنها دانشگاه وین را بنیانگذاری کرد بلکه از طریق جعل اسناد «پریویلگیوم مایوس»<sup>36</sup> برای نسل های بعد موقعیت خانواده اش را استحکام داد.

### یکی از هابسبورگ ها به عنوان امپراطور

#### روم مقدس



تاج سلطنت مقدس رم

دوک «آلبرت پنجم»<sup>37</sup> کوشا با دختر شاهنشاه «زیگیسموند»<sup>38</sup> یعنی شاه مجارستان و بوهمیا ازدواج کرد و پس از مرگ پدر زنش اولین فرد از هابسبورگ بود که بعنوان شاه رم-آلمان ( شاه آلمانی سلطنت مقدس رم) انتخاب شد. پس از مرگ او در حملات ترک ها در سال 1439، «فریدریش پنجم»<sup>39</sup> (که در سمت شاهنشاه به فریدریش سوم معروف است) از شاخه تیرولی خاندان هابسبورگ حکومت در اتریش و در سلطنت مقدس رم را به عهده گرفت. به علت سیاست هوشمندانه و قراردادهای متعدد، او پایه شاهنشاهی هابسبورگ را گذاشت.

او پسرش «ماکسیمیلیان»<sup>40</sup> را به عقد وارث «بورگوند»<sup>41</sup> «ماریا»<sup>42</sup> در آورد و از طرف دیگر ماکسیمیلیان از طریق سیاست ازدواج و قراردادهای ارثی دقیق برای نوه هایش «فردیناند»<sup>43</sup> و «کارل»<sup>44</sup> سلطنت بوهمیا، مجارستان و اسپانیا را امکان پذیر کرد. از آن به بعد سلسله هابسبورگ به دو شاخه تقسیم شد:



مجسمه ای از ماکسیمیلیان اول در آرامگاهش

1-شاخه اتریشی-آلمانی 2-شاخه اسپانیایی-

هلندي

در سال 1526 بعد از مرگ آخرین شاه «یاگلون ها<sup>45</sup>» «لودویگ دوم<sup>46</sup>» در جنگ «موهاش<sup>47</sup>» مجارستان و بوهمیا با اتریش ادغام شدند.

### تهاجم عثمانی ها

عثمانی ها از قرن چهارده در اروپا پیش می رفتند و خطر بزرگی برای قاره اروپا شدند. آنها پس از غلبه بر قسطنطنیه در سال 1453 به غرب هجوم آوردند و موجب ترس هابسبورگ ها شدند. ولی دو دفعه مهاجمین ترك در نزدیکی دروازه های وین شکست خوردند (برای بار اول در سال 1529 و برای دومین بار در سال 1683).

در این جنگ های خونین عثمانی ها شکست خوردند و مجارستان مجدداً به دست اتریش افتاد. پیروزی ها و گسترش سلطنت اتریش، همه مرهون زحمات سردار تیزهوش «پرنس اویگن فن ساوین<sup>48</sup>» بود که برای سه شاهنشاه (لئوپولد اول، یوزف اول و کارل ششم) خدمت کرده بود. او نه تنها سرداری بی نظیر بود بلکه دارای توانایی هایی در امر کشورداری نیز بود.



در سال 1700 هابسبورگ های اسپانیا که دیگر بازمانده ایی نداشتند انقراض یافتند. در طی يك جنگ اروپایی موسوم به «جنگ جانشین اسپانیایی»، «خانه اتریش<sup>49</sup>» نتوانست

اراضي خود را پس بگيرد  
وليكن همچنان حكومت ايتاليا و  
هلند را در دست داشت.

#### دوره ماریا تریزیا

با مرگ کارل ششم در سال 1740 شاخه مردان  
هابسبورگ از بین رفتند و دختر کارل ششم، «ماریا  
ترزیا»<sup>50</sup> قدرت را در اراضي بدست گرفت چرا که  
قانون وضع شده در سال 1713 که هرگونه تقسیم  
اراضي را ممنوع می کرد، به زنان امکان حکومت  
می داد.



ماریا تریزیا، فرانتس اشتفان فن  
لوترینگن و ولیعهد یوزف دوم

حاکم جدید اتریش که با «فرانتس  
اشتفان فن لوترینگن»<sup>51</sup> ازدواج  
کرده بود، در پیش روی دشمنان  
بسیاری را می دید که قصد تهاجم و  
غصب اراضي این کشور را  
داشتند. در این خصوص بویژه شاه  
«پروس»<sup>52</sup> فریدریش دوم امید  
دست یافتن به این میراث را داشت.  
در طی دو جنگ سخت (جنگ  
«شلزین»<sup>53</sup> بین سال های 1740 تا  
1748 و جنگ هفت ساله بین سال  
های 1756 تا 1763) ماریا تریزیا  
تمام اراضي را با موفقیت حفظ کرد  
به غیر از نقاط ثروتمند شلزین که  
همچنان در دست پروس ها بود.

این ملکه مقتدر که همسرش، شاهنشاه  
منتخب سلطنت مقدس رم (1745)،

همیشه تحت سایه او قرار داشت، دگرگونی‌های بسیاری را با موفقیت چشمگیر در اتریش بوجود آورد. پسر او «یوزف دوم» با برچیدن نظام ملوک الطوایفی، سکولاریزه کردن دیرها و صومعه‌ها قدم مؤثری برای تقویت سیستم مرکزی و استبدادی کشور برداشت.

### اعلام امپراطوری اتریش

حکومت مطلقه اتریشی صدمات بسیاری از انقلاب فرانسه دید. شاهنشاه فرانتس دوم، یکی از نوادگان ماریا ترزیا و برادرزاده ملکه فرانسه «ماری آنتوانت<sup>54</sup>» که در انقلاب فرانسه اعدام شد، به ائتلاف مخالفان انقلاب فرانسه ملحق شد و از این رو در طی لشکرکشی‌های ناپلئون، اتریش شکست‌های سختی خورد.



مارش امپراطور فرانتس اول

نفوذ فرانسه بود، سلطنت رم-آلمان (سلطنت مقدس رم) فروپاشید و فرانتس دوم تاج سلطنتی را کنار گذاشت. لشکرکشی‌های ناپلئون به



اتریش شکست های سختی را به اتریش وارد کرد.

ناپلئون دو بار وین را شکست داد ولیکن شکست او در برابر دوک اعظم کارل در نزدیکی «آسپرن»<sup>56</sup> نمایانگر آن شد که ناپلئون شکست ناپذیر نبود.

کنگره وین تحت نظر صدراعظم اتریش «پرنس کلمنس و ننتزل لوتار فورست مترنیش»<sup>57</sup> که ملقب به «کالسکه چي اروپا»<sup>58</sup> بوده است، نظام قدیم را مجدداً در اروپا حاکم کرد.



تاج امپراطوری اتریش

### انقلاب مردمی سال 1848

در بهار سال 1848 عقاید انقلاب مردمی فرانسه به اتریش هم سرایت کرد تا آنجا که لیبرال ها و آزادیخواهان درخواست سلطنت مشروطه و آزادی قلم می کردند.

نظام پلیسی «مترنیش» که منفور بود، برکنار شد ولیکن در اکتبر همان سال تمام شورش ها و قیام ها سرکوب شدند و این امر موجب پیروزی محافظه کاران شد.

امپراطور جوان «فرانتس یوزف اول» به يك سیستم «مطلقه نو»<sup>59</sup> دست یافت. به خاطر سیاست بی طرفانه او در جنگ «کریم»<sup>60</sup> 1845 تا 1856 که باعث ابهام بسیار بود، اتریش از دیگر کشورهای اروپایی منزوی شد و به همین جهت اتریش در حرکت های استقلال طلبانه ساردینی ها که با فرانسه متحد و خواستار استقلال و جدایی ایتالیا بودند، تنها ماند. پس از شکست های «ماجنتا»<sup>61</sup>



فرانتس یوزف اول

و «سولفرینو»<sup>62</sup> در سال 1959 اتریش  
مجبور به ترك «لمباردو»<sup>63</sup> شد. فشار  
مردم برای بدست آوردن يك سیستم  
پارلمانی منجر به عقد «دیپلم اکتبر» و  
معاهده فوریه گردید.

در پی اختلافاتی با پروس ها که قصد اخراج  
اتریش از اتحادیه آلمان را داشتند، اتریش در سال  
1866 در نبرد «کونینگ گرتس»<sup>64</sup> شکست خورد  
و باتمام پیروزی های خود در ایتالیا، مجبور به  
صرف نظر از «ونیسین»<sup>65</sup> شد چرا که آنان قصد  
اتحاد با مناطق دیگر ایتالیا را داشتند. با پادرمیانی  
صدارعظم تیزهوش آلمان «اتوفن بیسمارک»<sup>66</sup> و  
انعقاد صلح نامه ای، دیگر اتریش هیچگونه ادعایی  
نسبت به این اراضی نکرد و بالاخره اتحادیه آلمان  
را نیز ترك گفته و از این رو دیگر هیچگونه  
نفوذی نیز بر رایش آلمان نداشت.

#### **سلطنت دوگانه اتریش-مجارستان**

به علت اغتشاشات داخلی که ناشی از شکست از  
پروس ها بود، اتریش ناچار به پیشگیری سیاست  
صلح جویانه با مجارستان شد. شورش مجارها  
در سال 49-1848 با کمک روس ها شدیداً  
سرکوب شده بود.

در روز 15 مارس 1867 یعنی در نوزدهمین  
سالگرد انقلاب مجارستان «مساوات اتریش-  
مجارستان»<sup>67</sup> اعلام شد. این بدان معنی بود که  
هر دو نیمه سلطنت، یعنی اتریش و مجارستان و  
یا چنانچه که در زبان رسمی معمول بود  
«تسیز لایتانین»<sup>68</sup> و «ترانس لایتانین»<sup>69</sup>، دو  
کشور مستقل و برابر شدند هرچند که این دو  
کشور از طریق شخص شاه، سازمان ها،

امور خارجه، امور مالي و دفاعي با هم مشترك و متحد بودند و از اين تاريخ به بعد «سلطنت امپراطوري-شاهي»<sup>70</sup> تبديل به «سلطنت امپراطوري و شاهي»<sup>71</sup> شد يعني هم زمان شاهنشاه (امپراطور) اتریش، شاه مجارستان نیز بود.

از مهمترين مسائل در سياست داخلي در نيمه اتریشي سلطنت (تسيزلايتانين)، بوجود آمدن احزاب مردمی همچون سوسیال دمکرات ها و مسیحیان سوسیال و در خواست حقوق بیشتر آنها بود. در سال 1957 برای اولین بار انتخابات مستقیم «شورای سلطنتی»<sup>72</sup> - پارلمان - برگزار شد.

دوره صلح طولانی تا جنگ جهانی اول از طریق معاهده های گوناگون تضمین شده بود. در این رابطه قابل ذکر است که اتریش-مجارستان با سلطنت آلمان و ایتالیا معاهده سه جانبه ای را بسته بودند. از طرفی افکار ناسیونالیستی باعث بوجود آمدن اغتشاش هایی در این کشور چند ملیتی شده بودند، از طرف دیگر درخواست کارگران برای دست یافتن به امکانات بهتر و حقوق بیشتر موجب گسستگی اوضاع می شد.

قتل ولیعهد اتریش «دوک اعظم فرانسیس فردیناند» در روز 28 ژوئن 1914 در سارایوو منجر به جنگ جهانی اول شد. در طی يك جنگ چهار ساله بی هدف قدرت های مختلف اروپایی برضد هم جنگیدند تا اینکه ایالات متحده پا به میدان

گذاشت. با شکست قدرت مرکزی  
(اتریش-مجارستان، ترکیه و سلطنت  
آلمان) نظام مستقر در اروپای آن زمان  
فروپاشید و سلطنت دوگانه اتریش نیز  
متلاشی شد و از بازمانده آن جمهوری  
اتریش بنیان گذاشته شد.

## جمهوری اتریش

### دمکراسی منفور بین دو جنگ 1918-1938:

روزهای آخر جنگ جهانی اول در سال 1918  
یعنی آن زمان که شکست در جنگ مسلم به  
نظر می آمد، بیانیه رئیس جمهور آمریکا  
«ودرو ویلسون<sup>73</sup>» در رابطه با «حق  
خودمختاری ملل» موجب نجات بسیاری از  
ملت ها شد. هر چند که «تأیید ملل<sup>74</sup>» از جانب  
امپراطور کارل از روی حسن نیت بود ولی  
بسیار دیر تهیه شده بود. از این رو اقوام این  
امپراطوری دوگانه نیز خودمختاری را انتخاب  
کردند.

در 21 اکتبر سال 1918، 232 نماینده آلمانی  
زبان یعنی 102 آلمانی-ملی، 72 مسیحی  
سوسیال، 42 سوسیال دمکرات و 16 نفر از  
دیگر گروه ها، کنگره ای در شورای سلطنتی  
«رایشزرات<sup>73</sup>» در نیدراسترایش پیرامون آینده  
اتریش-آلمانی برپا نمودند.

در 30 اکتبر «مجمع ملی»-«ناسیونال  
فرزاملونگ<sup>75</sup>» موقت- یک شورای کشوری

«شتاتز رات<sup>76</sup>» متشکل از 22 نفر را برگزید. سمت ریاست این شورای «شتاتزرات» را «کارل رنر<sup>77</sup>» که از سوسیال دمکرات ها بود، عهده دار گشت. وی قانون اساسی موقت این مدت را نوشته بود. پیرامون ساختار کشوری همه احزاب تقریباً یک نظر را داشتند چراکه ملیون آلمان و سوسیال دمکرات ها همیشه طرفدار جمهوری بودند و از طرف دیگر نوشته های تئولوژ و سیاستمدار «ایگناز سیپیل<sup>78</sup>» پیرامون جمهوری موجب انعطاف پذیری مسیحیان سوسیال شد.

در 12 نوامبر «ناسیونال فرزاملونگ» در ساختمان پارلمان واقع در خیابان «رینگ<sup>79</sup>» وین، اتریش-آلمانی را به عنوان جمهوری دمکراسی اعلام کرد و از آنجائیکه این سازمان عقیده بر این داشت که این جمهوری توانایی بقا ندارد، توأمأ الحاق آن به «جمهوری دمکرات وایمار<sup>80</sup>» را نیز اعلام نمود.

شتاتزرات، شورای کشوری، جدید با مشکلات متعددی مواجه بود:

- تدوین یک قانون اساسی دمکرات
  - تنظیم روابط و حق همجواری با کشورهای همسایه
  - مقدمات تدوین و برگزاری کنفرانس صلح
  - اصلاح مجدد ساختار اجتماعی و رسیدگی به امر معیشتی مردم برای گذراندن زمستان اول.
- ناآرامی های سیاسی در کشور بسیار بود و سربازهای بازگشته از جنگ نیز هیچگونه شغلی نداشتند.

برای تأمین امنیت در مناطق روستایی گروه  
های ویژه ای چون «حمایت از میهن<sup>81</sup>»-  
هیئات و هنر- تشکیل شد. در بین کارگران  
شورای کارگران و در بین سربازان شورای  
سربازان انتخاب شدند.

مرزهای آن کشور نوپا امنیتی نداشتند در  
جنوب کشور SHS متشکل از سرب ها، کراتی  
ها و اسلواکی ها ادعای مالکیت بر اراضی  
کرنتن را می کردند و در شمال نیز مناطق  
آلمانی زبان بوهیمیا «مرن<sup>82</sup>» در امنیت نبودند.  
در 16 فوریه 1919 انتخابات «ناسیونال  
فرزاملونگ» بر پا شد و برای اولین بار زنان  
حق رأی پیدا کردند. با قریب بر 40/76 در  
صد یعنی با 72 نماینده سوسیال دمکرات ها  
قویترین حزب را تشکیل دادند. مسیحی سوسیال  
ها قریب بر 35/93 در صد یعنی 69 نماینده و  
آلمانی مردمی ها 26 نماینده به مجلس آوردند.

گرسنگی در اتریش رواج یافته بود. اراضی  
زراعی سلطنت اتریش در اختیار کشورهای  
جدید که نسبت به اتریش سوءظن داشتند، بود  
تنها راه نجات اتریش دریافت وام های کلان از  
دیگران بود که این خود باعث تخریب اقتصاد  
کشور شد ولی اندک اندک توسعه های  
چشمگیری در زمینه های اجتماعی بوقوع  
پیوستند چراکه ناسیونال فرزاملونگ موقت،  
حداکثر کار هشت ساعته در روز، حمایت از  
بیکاران، قوانین مختص به شوراهای کارخانه  
ها و مرخصی با حقوق برای کارگران را  
وضع کرد.

نتیجه کنفرانس صلح پاریس در سال 1919 برای اتریش بسیار مایوس کننده بود چراکه تیرویل جنوبی از دست داده شد و کرنتن فقط از طریق یک انتخابات مردمی تا حدی جزء اتریش ماند. قسمت آلمانی زبان مجارستان غربی به غیر از شهر «ادن بورگ»<sup>83</sup> بدست اتریش افتاد و اسم این کشور از اتریش آلمانی به اتریش تغییر یافت. بدینسان الحاق اتریش که در سال 1918 تصویب شده بود نیز ممنوع شد.



امضاء قرارداد کشور سن ژرما در سال

از آنجائیکه «جمهوری» نو پای اتریش رسماً جنگی نکرده بود و قدرت انعقاد قرارداد صلح را نیز نداشت، این کشور نوپا قاطعانه معاهده «سن ژرما»<sup>84</sup> را «قرارداد کشوری» نامید.

قانون اساسی مصوب در سال 1920 که با تغییرات سال 1925 و 1929 هنوز اعتبار دارد، نتیجه یک توافق می باشد: هم احزاب و هم ایالات عقاید خود را بیان کردند و این نکات توسط حقوقدان مشهور «هانس کلسن»<sup>85</sup> جمع آوری شد.

ارتباطات برون مرزی اتریشی در ابتدا بسیار ناچیز بود ولیکن با تمام اوصاف کشورهای همسایه با این جمهوری رابطه حسنه داشتند تا آنجا که با مجارستان قرارداد تجاری خوبی بسته شد.

جمهوری چکسلواکی به اتریش مواد اولیه می فرستاد و در سال 1921 به اتریش وامی داد که باعث نجات این کشور شد. ایتالیا نیز پس از هجوم فاشیست ها یک مرکز مهم قدرت برای اتریش شد

ولی تنها مسئله تیروول جنوبی نباید به زبان می آمد. روابط با جمهوری وایمار نیز بسیار حسنه بود. بازسازی اقتصادی طولانی مدت اتریش به علت تورم بالای این کشور فقط از طریق وام های «مجمع اتفاق ملل»<sup>86</sup> امکان پذیر بود و وامی نزدیک به 650 میلیون کرون زر از ورشکستگی این کشور جلوگیری کرد حتی فقط اشاره به آن وام باعث بهبود یافتن موقعیت ارزی شد.

#### سال های استحکام نسبی

با وجود تمام زحماتی که دو حزب حاکم سوسیال دمکرات ها و مسیحی سوسیال ها، بعد از فاجعه جنگ کشیده بودند، تضادهای ایدئولوژیکی این دو حزب باعث زد و خوردهایی می شد تا آنجا که یکی از این موارد در سال 1920 باعث منحل شدن «ائتلاف»<sup>87</sup> شد. جالب اینجاست که هر دو حزب با همچنین امری موافق بودند، در این میان کناره گیری سوسیال دمکرات ها از حکومت برای جو سیاسی کشور سودبخش نبود. از این رو مسیحی سوسیال ها با حمایت ملیون آلمان دولتی تشکیل دادند.

از لحاظ سیاست داخلی و اقتصادی برای مدتی کشور استحکام یافت و در سال 1925 اتریش واحد پول جدید خود را «شیلینگ»<sup>88</sup> اعلام کرد و کنترل سنگین مجمع اتفاق ملل بر این کشور برداشته شد. یکی از مشکلات بزرگ باقیمانده این کشور مسئله بیکاری بود.



احزاب خود را موظف می دانستند عقاید و نظرات خود را به طور دقیق بیان و ثبت کنند هر چند که «برنامه لیترز»<sup>89</sup> سوسیال دمکرات ها و لفظ این برنامه موجب سوء تفاهم های بسیار شد.

در این میان «هیماث وهرن» که در سال 1918 بوجود آمده بود در بین جناح راست و اتحادیه محافظه کاران جمهوریخواه، «رپوبلیکانیشر شوتربون»<sup>90</sup>، در بین جناح چپ روز به روز قدرت بیشتری یافتند.

هر يك از این دو گروه خود را فعالترین نمایندگان نگرش های ایدئولوژیک خود می دانستند این کشمکش های سیاسی باعث تخریب شدید جمهوری اتریش شدند.

وقایع ژوئیه 1927 بیانگر موقعیت بغرنج این دوره بود. در ژانویه همان سال گروهی از مسلحان تندرو راست در طی رژه ارتش حزب در بورگنلند يك مجروح جنگی و يك كودك را کشتند ولیکن در يك دادگاه با حضور هیئت ژوری هر 3 محکوم آزاد شدند.

از این موضوع طرفداران سوسیال دمکرات ها بسیار غضبناك شدند ولی سران حزب تصمیمی نگرفتند به همین علت تظاهرات متعدد نیز بدون نتیجه سیاسی ماندند و حرکت، تخریب ها و به آتش کشیدن کاخ دادگستری توسط تظاهرکنندگان منجر به گشودن آتش توسط پلیس به سوی آنان شد که نتیجه این فاجعه 89 کشته و چند صد نفر زخمی بود.

سوسیال دمکرات ها مردم را به يك اعتصاب عمومی دعوت کردند ولیکن کسی از این امر

دنباله روی نکرد. حزب های راست روز به روز قوی تر می شدند. تمام پل های بین احزاب مخالف فرو ریخته بودند و آگاهان احزاب مختلف چون «اگنازیپل» از مسیحی سوسیال ها و «اتو باور»<sup>91</sup> از سوسیال دمکرات ها با هم مقابله می کردند. در سال 1930 «هیماث وهرن» به همراه «کرنویبورگر گلوبیس»<sup>92</sup> - سوگند کرنویبورگ - یک برنامه ضدمارکسیسم تدارک دیدند که دارای نکات فاشیستی بود. برخلاف علاقه مسیحی سوسیال ها، در انتخاب بعدی هیماث وهرن نیز به عنوان یک حزب شرکت کرد.

کابینه موقت رئیس پلیس «یوهانس شوبر»<sup>93</sup> رفرم هایی در قانون اساسی پیاده کرد که در دادگاه «لاسه»<sup>94</sup> منجر به لغو تبصره «حق گروکشی عمومی»<sup>95</sup> در اتریش شد. این تبصره را اتریش ضمن کسب وام هایش در «مجمع اتفاق ملل» متقبل شده بود. «شوبر» به عنوان وزیر خارجه کابینه «اندر»<sup>96</sup> قصد ایجاد یک اتحادیه بدون گمرک بین اتریش و آلمان را داشت که متأسفانه به علت کوتاهی دولت اتریش بی نتیجه ماند، همچنین از اشتباهات بزرگ آن کابینه ادغام بانک «کردیت آشتالت»<sup>97</sup> با بانک ضعیف «بودن کردیت»<sup>98</sup> بود که موجب ورشکستگی «کردیت آشتالت» گردید، این بانک بار دیگر توانست با دریافت وام های مجددی از «مجمع اتفاق ملل» نجات یابد. در اوایل دهه سی (1932) حزب «آلمانیان کبیر»<sup>99</sup> هیئت دولت را ترک کرد و در انتخابات همان سال «انگلبرت دلفوس»<sup>100</sup> که تا آن زمان سمت وزیر کشاورزی را داشت، رئیس دولت شد.

### دوری از دموکراسی

با توجه به اوصاف فوق دول اروپایی شروع به بررسی نظام های استبدادی کردند. در همین حین اغتشاش هایی در اتریش بوقوع پیوست که موجب سقوط پارلمان گردید و دولت «دلفوس» شروع به بهره برداری از یک قانون از زمان جنگ کرد و از این رو قوانین جدید بسیاری وضع نمود تا آنجائی که به نظر می رسید پارلمان خود به خود، منحل شده است.

انحلال دیوان عالی کشور، که مدتی بعد بوقوع پیوست، منجر به لغو قانون اساسی شد.

در امور خارجه «دلفوس» وابسته به رشد و یا ضعف «موسولینی» که قصد از بین بردن سوسیال دموکراسی در صحنه سیاست را داشت، بود.

دلفوس که از همه طرف تحت فشار بود، در روز کاتولیک سال 1933 در طی یک سخنرانی حساب شده «جبهه سرزمین پدري<sup>101</sup>» را که یک حرکت دسته جمعی بود، جایگزین تمام احزاب آن زمان کرد.

در لینز سوسیال دموکرات ها که تحت فشار بودند، در طی یک تفتیش اسلحات که معمول آن زمان بود، مجبور به دفاع مسلحانه شدند. این حرکت نظامی بعد از سه روز توسط نیروهای انتظامی شدیداً سرکوب گردید و با وجود اعتراضات بین المللی 9 نفر محکوم به مرگ شدند و بسیاری از سران و آگاهان سوسیال دموکراسی نیز به چکسلواکی فرار کردند.

چند ماه بعد کابینه، قانون اساسی جدیدی را ارائه داد. «دلفوس» به امید این که در برابر «ناسیونال سوسیالیست ها<sup>102</sup>» پشتوانه ای داشته باشد،

«معاهدات رومی<sup>103</sup>» را با ایتالیا و مجارستان به امضاء رساند.

در طی کودتای ناسیونال سوسیالیست ها در 25 آوریل 1934 صدراعظم دلفوس کشته شد ولیکن این شورش ها که بخصوص در کرنتن چند روزی به درازا کشید، سرکوب گردیدند. در یک دادگاه نظامی شورشیان که اکثر آنان از سران سابق ارتش اتریش بودند محکوم گردیده و برای 13 نفر حکم مرگ به اجرا گذاشته شد. در این میان ناسیونال سوسیالیست های در آلمانی سعی بر رخنه در اتریش را داشتند و سفیر جدید آلمان «فرانتس فن پاپن<sup>104</sup>» که از «آفر روم<sup>105</sup>» جان سالم بدر برده بود، نقش مهمی در این زمینه ایفا میکرد.

### نبرد برای زنده ماندن

پس از کودتای ناسیونال سوسیالیست های، رئیس جمهور «ویلهلم میکلاس<sup>106</sup>»، «کورت شوشنیگ<sup>107</sup>» را که از حزب سوسیال های مسیحی تیرول بود و تا آن زمان وزارت دادگستری را بعهده داشت، صدر اعظم کرد و او نیز به نظام سابق همچنان ادامه داد. ایتالیا که از سال 1934 در امتداد مرزهایش با اتریش ارتش خود را آماده کرده بود، پس از «ماجرای آبسینین» (اتیوپی امروز) در سال 1935 شروع به همکاری با آلمان کرد. انگلیسی ها که طرفدار سیاست صلح جویانه بودند، هیچگونه عکس العملی نسبت به تهاجم آلمان نشان ندادند و اشغال اراضی «راین» توسط آلمانی ها بدون عکس العمل بین المللی باقی ماند.

اتریش در ژوئیه 1936 مجبور به امضاء قراردادی با «پاپن» تحت عنوان «جنٹلمنز آگریمنت»<sup>108</sup> شد که مضمونش به رسمیت شناختن استقلال اتریش توسط آلمان مشروط به اجازه فعالیت رسمی ناسیونال سوسیالیست ها در اتریش بود.

مدتی بعد با پاپا درمیانی «پاپن»، «شوشنیگ» در «ابرسالتزبرگ»<sup>109</sup> با هیتلر دیداری بعمل آورد که نتیجه اش فاجعه آمیز بود.

هیتلر اتریش را شدیداً تحت فشار قرار می داد تا آن جا که در 16 فوریه 1938 به دگرگونی کابینه رسید و ناسیونال سوسیالیست ها جزء کابینه شدند. در «رایش»<sup>110</sup> آلمان بخصوص وزیر تجهیزات «هرمان گورینگ»<sup>111</sup> موافق «الحاق» اتریش بود، چراکه رایش آلمان در حال تجهیز قوا بوده و هم به کارگر و هم به پول احتیاج داشت ولیکن استراتژی دفاعی لحظات آخر حکومت «شوشنیگ»، یعنی همه پرسی، موجب تسریع تهاجم آلمان به اتریش شد. با استفاده از مدارک جعلی در روز 13 مارس 1938 در انجمن وزرا قانون الحاق اتریش وضع شد اما در سطح جهانی واکنش چندانی به غیر از اعتراضات شیلی، مکزیک و روسیه را در برداشت. سران اتریش همه در بازداشتگاه های آلمانی کشته شدند و یهودیان تحت فشارهای روحی، روانی، آزار، شکنجه و نهایتاً مرگ در بازداشتگاه ها قرار گرفتند.

### سال های تاریک خودمختاری

نظام «ناسیونال سوسیالیستی» به سرعت در جامعه اتریش جای خود را یافت و مستقر شد. در زمینه بوجود آمدن ارتش SS و سازمان امنیت، ناسیونال سوسیالیست های اتریش بسیار فعال بودند.

فشار روز به روز بیشتر می شد تا جایی که یهودی ها تمام زندگی خود را باختند چرا که تنها تا آغاز جنگ بیش از 250 ماده برضد یهودیان تصویب گردیده بود.

اول آوریل 1938 در طی طرحی با عنوان «پرومینتن ترانسپورت»<sup>12</sup> - انتقال شاخصین- سران سیاسی اتریش به بازداشتگاه ها فرستاده شدند در نتیجه در طی چند ماه بعد بیش از 130000 اتریشی میهن خود را ترک کردند. آنان که قوانین «نورنبرگ»<sup>13</sup> شامل حالشان می شد، اموالشان را از دست دادند. این مهاجرت ها از اتریش برابر بود با از دست دادن بسیاری از استعداد های درخشان، چرا که خیلی از آنان پس از جنگ جهانی دوم نیز دیگر تمایلی به بازگشت به میهنشان را نداشتند.

در بسیاری از نقاط کشور، گروه هایی همچون کمونیست ها، سوسیال دمکرات ها و «هیما ت وهرن» با سازمان جدید مخالفت می کردند. به علت تفاوت های فاحش عقاید میان احزاب مختلف، هیچ گونه قدم مثبتی چه در خارج و چه در داخل برداشته نشد.

بیانیه مسکو در سال 1943 حداقل این نتیجه را داشت که متفقین تمایلی در بوجود آمدن کشور مستقل اتریش از خود نشان دادند.

یکی از راه های مهم مقاومتی در زمان آخر جنگ، تماس نیروهای مقاوم تیروول با واحدهای خبری آمریکایی بود که از این طریق متفقین درباره وضعیت جنگ در این منطقه اطلاعات بیشتری کسب می کردند.

در پائیز 1944 «کمیته ملی موقت اتریش (POEN)<sup>14</sup>» بنیان نهاده شد که برای اولین بار عقاید مختلف سیاسی را اتحاد داد.

بازماندگان حرکت مقاومتی ارتشی که پس از سوء قصد به هیتلر در ژوئیه 1944 متلاشی شده بود نیز با این سازمان ارتباط داشت. در ضمن این افراد مقاوم ارتشی با روسیه تماس حاصل می کردند و درباره مارش های آلمانی ها به آنها گزارش می دادند. با تمام این اوصاف تا 13 آوریل 1945 بر سر وین جنگ بود.

در مجموع نتیجه عملکرد حکومت ناسیونال سوسیالیست ها و دوران جنگ جهانی دوم برای اتریش نابودکننده بود:

2700 اتریشی در این مدت اعدام شدند، بیش از 16000 اتریشی در بازداشتگاه ها به قتل رسیده و قریب 16000 اتریشی در زندان ها از بین رفتند و بیش از 67000 یهودی اتریشی در بازداشتگاه های آدم کشی زندانی بودند که تنها اندکی بیش از 2000 نفر از آنان در آخر جنگ زنده بودند.

در ضمن قریب 247000 اتریشی در خدمت به ارتش رایش سوم جان سپردند و یا مفقودالاندر شدند و 24000 نفر از مردم غیرمسلح نیز در بمباران شهر ها جان خود را از دست دادند.

## دوباره یک کشور مستقل

اتریش پس از جنگ جهانی دوم توسط متفقین تسخیر شد و آنان این کشور و شهر وین را به چهار منطقه اشغالی تقسیم کردند با توجه به اینکه منطقه یک وین به نوبت بدست قوای مختلف می افتاد.

پیش از پایان جنگ جهانی دوم در مه 1945، احزاب سیاسی در این کشور بوجود آمده بودند. در قسمت شرقی اتریش روس ها دولتی تحت ریاست «کارل رنر» (صدراعظم قدیم) تعیین کرده بودند که بعدها نیز مورد قبول قوای دیگر متفقین واقع شد.

با کمک های متفقین تشکیلات سیستم سیاسی دموکراسی به زودی انجام شد تا آن جا که در 25 نوامبر 1945 اولین انتخابات دموکراسی برگزار گردید. ناسیونال سوسیالیست های سابق از انتخابات محروم بودند زیرا آنان در طرح «پاکسازی نازی ها»<sup>115</sup> پیرامون گذشته شان مورد پرس و جو قرار می گرفتند.

بین سال های 49-1946 برای بازماندگان جنگ، بویژه یهودیان 7 «قانون با موضوعیت جبران»<sup>116</sup> صدمات مادی و روحی وضع شد، ولیکن مهمترین اقدامات در این زمینه در سال 2000 بوقوع پیوستند. از لحاظ سیاسی کشور اتریش تحت سیطره نیروهای متفقین بود تا آنجا که هرگونه حرکت سیاسی و یا تغییر قانونی احتیاج به تصویب آنان داشت.

در سال 1945 متفقین موافقت خود را با کابینه «لئوپولد فیگل»<sup>117</sup> که از طریق دموکراسی انتخاب شده بود، اعلام کردند.



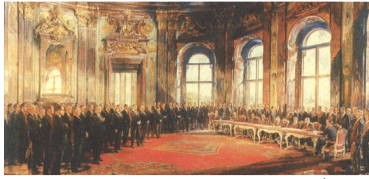
شایان ذکر است که به علت موقعیت استراتژیکی این کشور و مجاور بودنش با کشورهای حوزه «اقماری»<sup>118</sup> روسیه، در زمینه توسعه، این کشور احتیاج به مراقبت بیشتری داشته است. در اولین دهه پس از جنگ، دولت سعی بر برقراری «قراردادکشور»<sup>119</sup> داشت. مجدداً همچون پس از جنگ جهانی اول اتریش اصرار بر این امر می کرد که اتریش به عنوان یک کشور در جنگ جهانی شرکت نکرده است چرا که استقلال این سرزمین پیش از جنگ غصب شده بود. از این رو اتریش با چهارطرف متفقین «قرارداد کشور» را امضاء کرد. با کمک «مارشال پلان»<sup>120</sup> توسعه و سازماندهی کشور بسیار سریع انجام یافت. حتی اعتصابات کمونیست های اتریش در سال 1950 با تمایل شدید اتریش به سازماندهی این کشور از سر راه برداشته شدند.



کارل گروبر در حین امضاء قرارداد UNRRA

سیستم حاکم آن زمان یعنی سیستم ائتلافی، متشکل از احزاب دمکرات مسیحی اتریش ÖVP و سوسیال دمکرات های اتریشی SPÖ نقش مهمی در استحکام موقعیت سیاسی کشور داشت. هرچند که به علت کشمکش های سیاسی بین شرق و غرب مذاکرات مربوط به «قرارداد کشور» تا سال 1954 بی نتیجه ماندند. اما پس از مرگ استالین و با ملایمتر شدن اتحاد جماهیر شوروی، مذاکرات صلح از سرگرفته شدند.

از آنجائیکه اتریش افکار «بی طرفانه سیاسی» داشت، اتحاد جماهیر شوروی مذاکرات را مجدداً آغاز نمود تا این که در 15 مه 1955 اتریش با امضاء «قررداد کشور» در کاخ «بلودر»<sup>121</sup> بعد از مدت طولانی بعنوان کشوری آزاد در اروپا و مجدداً در جهان مطرح شد.



تابلو امضاء قرارداد

### دوباره در سطح بین المللی

اتریش با تمام توان سعی برگسترش روابط بین المللی خود با جهان داشت. از این رو در 15 دسامبر 1955 به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد، این کشور مدت طولانی در انتظار عضویت در این مجمع جهانی بود. در 26 اکتبر 1955 پارلمان، «شورای ملی»، بی طرفی دائمی این کشور را در قانون اساسی قید کرد.

اتریش قصد همکاری و مشارکت در توسعه های اقتصادی اروپای غربی که با عقد «قراردادهای رمی» در سال 1957 شروع شده بود را نیز داشت. البته در این میان احزاب حاکم با یکدیگر هم عقیده نبودند، چرا که ÖVP اصرار بر شرکت در EWG یعنی «جامعه اقتصادی اروپا»<sup>122</sup> داشت و وزیر امور خارجه وقت «برونو کرایسکی»<sup>123</sup> از SPÖ قصد پیوستگی به «منطقه تجاری آزاد اروپا» EFTA را داشت.

در سال 1960 قرارداد EFTA امضاء شد ولیکن هرگونه کنشی در زمینه گسترش روابط با EWG از طرف روسیه مورد انتقاد قرار می گرفت.

در دهه 70 بعد از آنکه فرانسه و انگلستان اختلاف نظرهای خود را کنار گذاشتند، معاهده‌هایی بین EWG و EFTA امضاء گردید.

#### **بیانیه حسن همجواری برای تیروول جنوبی**

در سال 1946، وقتی هنوز اتریش از استقلال کامل برخوردار نبود، معاهده‌ای با ایتالیا امضاء نمود که حقوق اقلیت آلمانی زبان تیروول را تضمین می‌کرد.

قرارداد «گروبر-دگاسپاری»<sup>124</sup> که به نام وزیر خارجه طرفین معروف است، برای اهالی تیروول جنوبی کافی به نظر نمی‌رسید.

وقتی که به علت اصلاحات در قانون اساسی ایتالیا «بوزن»<sup>125</sup> و «ترینت»<sup>126</sup> به «ترنتینو-آلتو آدیجه»<sup>127</sup> تلفیق شدند و از این رهگذر تغییراتی در ساختار جمعیت و آمار این منطقه بوجود آمد. به همین دلیل ساکنین تیروول جنوبی خودمختاری خود را از دست رفته پنداشتند و این مسئله منجر به آن شد که اتریش این امر را در سازمان ملل بیان کند.

اختلافات مردمی بسیار در آن زمان دیده میشدند تا آنجا که تعدادی از تیروولی‌های جنوب دستگیر شدند. این اختلافات صدماتی نیز به مذاکرات اتریش با EWG وارد کرد. در سال 1969 «قرارداد تیروول جنوب»<sup>128</sup> که دارای یک جدول زمان بندی برای انجام معاهدات نیز بود، امضاء شد. در سال 1992 اتریش بیانیه حسن همجواری خود را به سازمان ملل اعلام کرد.

### «قرارداد کشور» به عنوان پایه

اتریشی ها ارزش انعقاد قرارداد کشور را در اکتبر سال 1956 یعنی در همان زمانی که شورشی بر ضد حکومت استبدادی کمونیستی در مجارستان رخ داد دانستند. چرا که احتمال آن می رفت که قوای روسیه بدون در نظر گرفتن تهدیدات آمریکا مرزهای اتریش را ندیده انگاشته و به اتریش نیز حمله کند. قابل ذکر است که ارتش نوپای اتریش که چندی پیش با حمایت متفقین غربی بوجود آمده بود نیز قدرت مقابله با روس ها را نداشت. در این زمان اتریش به طور شایسته به فراریان و پناهندگان به اتریش رسیدگی می کرد.

در بند 7 «قرارداد کشور» اتریش، این کشور خود را موظف کرده بود که با اقلیت کروات در بورگنلند و با اسلوانی ها در کرنتن خوشرفتاری نماید، چنانکه در سال 1972 حتی تابلوهای دو زبانه برای اماکن و روستاهایی که این اقلیت ها زندگی می کردند، در نظر گرفته شد.

### تغییرات در سیاست داخلی

چندین سال ائتلاف کبیر متشکل از ÖVP و SPÖ باقی ماند ولیکن حزب کمونیست یعنی حزب سومی که در زمان بنیانگذاری مجدد اتریش بوجود آمده بود، نفوذ سیاسی خود را از دست داد تا اینکه کمونیست ها در سال 1959 حتی حداقل آراء برای یک نماینده در پارلمان را نیز کسب نکردند. اندکی بعد گروه های ملی لیبرال با یکدیگر تلفیق شدند و ابتدا تحت عنوان «سازمان مستقلین»<sup>129</sup> و سپس تحت

عنوان «حزب آزادی اتریش»<sup>130</sup> سومین حزب اتریش را تشکیل دادند.

روز به روز جو میان احزاب حاکم بهتر می شد و طرفین متمایل به صلح بین احزاب بودند. حزب SPÖ روابط خود را با کلیسا از سرگرفت و احزاب مخالف سال 1934 «پشیمانی از گذشته» را نقطه مشترک خود یافتند. اواسط دهه 60 افراد جدیدی پا به عرصه سیاست گذاشتند. درحزب ÖVP وزیر دارایی «یوزف کلاس»<sup>131</sup> با برنامه های اقتصادی خود قدم های موثری برداشت. در سال 1966 حزب ÖVP در انتخابات پیروز شد و «یوزف کلاس» دولت تعیین کرد و در این زمان برای اولین بار در تاریخ جمهوری دوم اتریش یک حکومت یک حزبی بوجود آمد. او رفرم های متعددی را پیاده نمود و برای اولین بار یک زن را درکابینه خود انتخاب کرد.

در اواخر دهه 60 او یکی از سیاستمداران بزرگ اتریش به نام برونوکرایسکی از حزب SPÖ را پیش رو داشت. برونوکرایسکی با موفقیت تمام از سرکوب کردن «بهار پراگ» توسط کمونیست ها دوری کرد.

در طی انتخابات «شورای ملی» سال 1970 حزب ÖVP حداکثر مطلق آراء را از دست داد، از این رو کرایسکی یک کابینه اقلیتی با حمایت FPÖ تشکیل داد.

پس از آنکه حق حمایت از احزاب کوچک در انتخابات قانونی شد، در سال 1971 کرایسکی موفق به کسب حداکثر مطلق آراء گردید. در این سال ها SPÖ که تنها حزب حاکم بود تمام سعی و کوشش خود را در راه لیبرال کردن و

گشایش فضائی جدید مصروف می داشت و در این میانه توفیقات اقتصادی SPÖ را تبدیل به یک حزب کارگری-مردمی کرد. یکی از نکات مهم در دهه 70 انتخاب وین به عنوان سومین مقر دائمی سازمان ملل (1979) بود. همچنین کنفرانس های متعددی همچون SALT II راه اتریش را در زمینه گشایش فضاهاى بین المللى هموارتر کردند و با اصرار بر بی طرفی سیاسی دائمی اتریش در بسیاری از برنامه های صلح طلبانه<sup>132</sup> سازمان ملل شرکت کرد.

بعد از 13 سال حکومت، دولت کرایسکی که از ترس مردم در برابر انرژی اتمی ناآگاه بود، با ساختن نیروگاه اتمی «تسونتن ترف<sup>133</sup>» و با مواجه شدن با مخالفت گروه های مختلف مردمی در طی یک رفراندوم (1978)، حداکثر آراء را از دست داد. این امر موجب تقویت گروه های محافظ محیط زیست شد و کرایسکی نیز از حکومت کناره گیری کرد و جانشین او « سینواتز<sup>134</sup>» یک دولت سوسیال لیبرال با همکاری حزب FPÖ تشکیل داد.

مشکلات این دولت نیز با پروژه ساخت یک نیروگاه در دانوب در یک منطقه کاملاً طبیعی شروع گردید و با انتخابات «یورگ هایدر<sup>135</sup>» به عنوان رئیس حزب FPÖ که تمامی اهداف لیبرال این حزب را زیر پا قرار می داد، ادامه یافت. به همین جهت رئیس حزب جدید SPÖ «فرانتس فرانیننتسکی<sup>136</sup>» نیز ائتلاف با FPÖ را لغو نمود و با مشارکت ÖVP دولت جدیدی تشکیل داد. این دولت با مشکلات بین المللی ناشی از مسائل مربوط به «کورت

والدهایم<sup>137</sup>» مواجه شد. در این میان صدراعظم سعی بر خصوصی کردن صنایع گوناگون داشت و راه را برای انطباق اروپایی هموار می کرد.

### دگرگونی در اتریش و اروپا

پس از سقوط نظام کمونیستی، اتریش دیگر نقطه تقاطع نظام های سیاسی گوناگون نبود. این دگرگونی موجب بوجود آمدن جهت یابی سیاسی و امنیتی جدیدی بود. سقوط پرده آهنین باعث مسرت بسیاری از اتریشی ها که در سال 1989 از اروپای شرقی فرار کرده بودند، شد. در دهه نود، وقتی که سرزمین چند ملیتی یوگسلاوی متلاشی شد، اتریش بسیار سریع پیرامون نتایج این واقعه هشدار داد. اتریش برای قربانیان این جنگ پروژه های بسیاری را همچون پروژه «همسایه در احتیاج<sup>138</sup>» که به بوسنی ها و کوسوها در سال 1999 بسیار رسیدگی می کرد، تاسیس نمود.



آلویس موک و وزیر امور خارجه مجارستان، «هورن» در حین بریدن سیم خاردار «پرده

در سال 1989 وزیر امور خارجه وقت «آلویس موک<sup>139</sup>» در بروکسل درخواست الحاق اتریش به «جامعه اروپا<sup>140</sup>» را کرد. بطور کل مذاکرات مربوطه که در سال 93 آغاز شدند با سرعت در همه زمینه ها به غیر از کشاورزی و صنعت حمل و نقل پیش می رفتند. در طی یک انتخابات

مردمی، اتریشی ها در روز 12 ژوئن 94 با اکثریت 66/4 درصد رأی «آری» به عضویت در «اتحادیه اروپا»<sup>141</sup> دادند و در سال 1998 حتی توانستند ریاست این اتحادیه را بعهده بگیرند.

در دهه های اخیر تغییرات بسیاری در احزاب اتریش بوجود آمده اند، چنانکه در سال 1993 به علت اختلاف نظر با FPÖ در خصوص مسئله خارجیان «هایده شمیت»<sup>142</sup> و پنج نماینده دیگر پارلمان حزب جدیدی را با نام «لیبرالس فروم»<sup>143</sup> بنیانگذاری کردند.

روز به روز به تعداد آراء FPÖ اضافه می شد تا این که در انتخابات سال 1999 از حزب ÖVP پیشی گرفته و در حد دومین حزب قوی اتریش خود را ارتقا دادند. در حال حاضر تعداد نمایندگان در پارلمان به ترتیب ذیل است:

SPÖ دارای 65 نماینده

FPÖ دارای 52 نماینده

ÖVP دارای 52 نماینده

Grüne دارای 14 نماینده (حزب سبز)

حزب لیبرالس فروم «LF» حدنصاب آراء را برای احراز کرسی نمایندگی در پارلمان بدست نیاورد و در 4 فوریه 2000 احزاب ÖVP و FPÖ بایکدیگر دولت ائتلافی تشکیل دادند.

---

<sup>1</sup> Markschaft مارک شافت و با مارک یک واژه آلمانی و به معنی سرحدات و یا اراضی سرحدی می باشد. این واژه که در زمان سلطه کارولینگ و اتو بسیار معمول بود به مناطق مرزی اراضی شاهان اطلاق می شد.

<sup>2</sup> Die Tänzerin

<sup>3</sup> Krems



---

|  |    |
|--|----|
| Venus von Willendorf   | 4  |
| Ötztal   | 5  |
| Kelten   | 6  |
| Raetien  | 7  |
| Noricum  | 8  |
| Pannonien  | 9  |
| Pannonisches Carnuntum   | 10 |
| Bajuwaren  | 11 |
| Awaren   | 12 |
| Karl der Große   | 13 |
| Franken  | 14 |
| Karolingische Ostmark  | 15 |
| Raab   | 16 |
| Drau   | 17 |
| Otto der Große   | 18 |
| Trais  | 19 |
| Leopold von Babenberg  | 20 |
| Bayern: امروز در جنوب فدراسیون آلمان است و مرکزش مونیخ است.  | 21 |
| Herzog: دوک که در زبان فارسی استفاده می شود برگرفته از زبان انگلیسی و فرانسه است.                    | 22 |
| Heinrich II, Josomirgott   | 23 |
| Voralpen   | 24 |
| Ostarrichi: کلمه ای است که از آن نام امروزی اتریش یعنی Österreich (آسترایش) گرفته شده است.           | 25 |
| Friedrich Babarosa   | 26 |
| Graf: گراف یک لقب اتریشی-آلمانی است که جایگاه آن از دوک پایین تر است و در انگلیسی کنت خوانده می شود. | 27 |
| Leopold V  | 28 |
| Friedrich II   | 29 |
| Ottokar I, Premysl   | 30 |
| Rudolf von Habsburg  | 31 |
| Dürnkrut   | 32 |
| Windisch   | 33 |
| Rodulf IV  | 34 |
| Stifter: لقب او بوده است.  | 35 |

36 Privilegium Majus: از لاتین گرفته شده است و معنی آن «امتيازات عالی» می

باشد.

37 Albrecht V

38 Sigismund

39 Friedrich V

40 Maximilian

41 Burgund

42 Maria

43 Ferdinand

44 Karl

45 Jagellonen

46 Ludwig II

47 Mohachs

48 Prinz Eugen von Savoyen

49 Casa d' Austria: لفظ اسپانیول

50 Marie Theresia

51 Franz Stephan von Lothringen

52 Preußen

53 Schlesischer Krieg

54 Marie Antoinette

55 Rheinbund

56 Aspern

57 ClemensWenzel Lothar Fürst Metternich

58 Kutscher Europas

59 Neoabsolutismus

60 Kriemkrieg

61 Magneta

62 Solferino

63 Lombardei

64 Königgrätz

65 Venitien

66 Otto von Bismark

67 Österreich-Ungarischer Ausgleich

68 Cisleithanien

69 Transleithanien

70 kaiserlich-königliche Monarchie, KK-Monarchie

---

|  |     |
|--|-----|
| kaiserlich <u>und</u> königliche Monarchie, KuK-Monarchie K.u.K        | 71  |
| Reichsrat  | 72  |
| Woodrow Wilson   | 73  |
| Völkermanifest   | 74  |
| Nationalversammlung  | 75  |
| Staatsrat  | 76  |
| Karl Renner  | 77  |
| Ignaz Seipl  | 78  |
| Ring   | 79  |
| demokratische Weimarer Republik  | 80  |
| Heimatwehren   | 81  |
| Mähren   | 82  |
| Ödenburg   | 83  |
| St.Germain   | 84  |
| Hans Kelsen  | 85  |
| Völkerbund   | 86  |
| Koalition  | 87  |
| Schilling  | 88  |
| Linzer Programm  | 89  |
| Republikanischer Schutzbund  | 90  |
| Otto Bauer   | 91  |
| Korneuburger Gelöbnis  | 92  |
| Johannes Schober   | 93  |
| Den Haag   | 94  |
| Generalpfandrecht  | 95  |
| Ender  | 96  |
| Creditanstalt  | 97  |
| Bodenkredit  | 98  |
| Großdeutschen  | 99  |
| Engelbert Dollfuß  | 100 |
| Vaterländische Front   | 101 |
| Nationalsozialisten: طرفداران، گردانندگان و اعضاء نظام هیتلری را گویند | 102 |
| Römische Protokolle  | 103 |
| Franz von Papen  | 104 |
| Röhm - Affäre  | 105 |
| Wilhelm Miklas   | 106 |

---

|  |     |
|--|-----|
| Kurt Schuschnigg   | 107 |
| Gentlemen's Agreement  | 108 |
| Obersalzberg   | 109 |
| Reich واژه ای است به معنی سلطنت و در فارسی نیز به کلمه برگرفته از آلمانی | 110 |
| «رایش سوم» که منظور شخص هیتلر است برمی خوریم.                            |     |
| Hermann Göring   | 111 |
| Prominententransport   | 112 |
| Nürnberg   | 113 |
| Provisorisches Österreichisches Nationalkomitee                          | 114 |
| Entnazifizierung   | 115 |
| Restitutionsgesetze  | 116 |
| Leopold Figl   | 117 |
| Satellitenstaaten  | 118 |
| Staatsvertrag  | 119 |
| Marschall Plan   | 120 |
| Belvedere  | 121 |
| EEC  | 122 |
| Bruno Kreisky  | 123 |
| Gruber-De-Gaspari  | 124 |
| Bozen  | 125 |
| Trient   | 126 |
| Trentino -Alto Adige   | 127 |
| Südtiroler- Paket  | 128 |
| Verband der Unabhängigen (VdU)   | 129 |
| Freiheitliche Partei Österreichs (FPÖ)                                   | 130 |
| Josef Klaus  | 131 |
| Peace keeping  | 132 |
| Zwentendorf  | 133 |
| Sinowatz   | 134 |
| Jörg Haider  | 135 |
| Franz Vranitzky  | 136 |
| Kurt Waldheim  | 137 |
| Nachbar in Not   | 138 |
| Alois Mock   | 139 |
| (EC) European Community و یا در انگلیسی Europäische Gemeinschaft(EG)     | 140 |

---

نام:Europäische Union  
EG بعد از مدتی از جامعه اروپا به اتحادیه اروپا تغییر کرد  
(EU)<sup>141</sup>  
Heide Schmidt<sup>142</sup>  
Liberales Forum<sup>143</sup>